

آرمان ها و اهداف دولت اسلامی و عملکرد اقتصادی دولت ایران

دکتر محمد مولایی^۱

چکیده:

دولت یکی از عناصر مهم ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع به شمار می‌رود. امروزه دخالت دولت در اقتصاد از طریق نظارت و کنترل جریانات اقتصادی و با هدف افزایش ثروت ملی در جامعه، مورد تأیید اقتصاددانان است؛ اما در شدت و ضعف میزان دخالت دولت اختلاف نظر وجود دارد. مهمترین اهداف عمده اقتصادی دولت عبارت است؛ از: ۱- تخصیص مطلوب منابع ۲- توزیع عادلانه درآمد ۳- ثبات اقتصادی این اهداف، هم منشأ عقلایی دارد و هم، از پشتوانه نظری و تجربی زیادی برخوردار است و مغایرتی با اقتصاد اسلامی ندارد. علاوه بر اهداف فوق، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی، برپایی عدالت اقتصادی به منظور ایجاد توازن اقتصادی و اجتماعی در جامعه از جمله اهداف مهم اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. همچنین توجه به تأمین اجتماعی به‌عنوان یک ابزار حقوقی و اقتصادی برای رفع فقر در جامعه و ایجاد اطمینان خاطر در افراد ناتوان و نیازمند، مورد تأیید مکتب اقتصادی اسلام است. به‌طور خلاصه مهمترین هدف اقتصاد اسلامی ایجاد یک جامعه مرفه و دور از سلطه بیگانگان و رفع فقر و تهیدستی در میان اقشار مختلف مردم می‌باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیشتر اهداف و آرمان‌های اقتصاد اسلامی منظور شده است و اصول آن ضمن عدم مغایرت با احکام شرع مقدس اسلام و بجز برخی محدودیت‌های شرعی، با اصول بازار آزاد و اقتصاد متعارف سازگاری دارد. معهدا کشور ما هنوز تا رسیدن به یک جامعه مرفه اقتصادی، فاصله زیادی دارد و بر دولت اسلامی واجب است انواع معضلات و موانع داخلی و خارجی را که منجر به عدم توازن اجتماعی و اقتصادی در بین مردم می‌شود، با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی از بین ببرد.

یکی از مهمترین اقدامات دولت باید مشخص کردن الگوی اقتصادی اسلام در جامعه و به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر آن برای رفع فقر در میان اقشار مختلف آسیب‌پذیر جامعه باشد و بدیهی است که با ریشه‌کن شدن فقر و رفع دغدغه‌های فکری در میان آحاد مردم، زمینه بروز خلاقیت‌ها در میان مردم بخصوص جوانان رشد خواهد نمود و جامعه ما را به آرمان‌های مکتب اقتصادی اسلام نزدیکتر خواهد نمود. **واژه‌های کلیدی:** اقتصاد اسلامی، عدالت اقتصادی، توازن اجتماعی و اقتصادی، جامعه مرفه اسلامی.

۱- مقدمه

از دوران قدیم، دولت یکی از عناصر مهم ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع به‌شمار می‌رفته است. هر موقع که بحث از اقتصاد سیاسی بوده، در آن دخالت دولت در اقتصاد از طریق نظارت و کنترل جریانات اقتصادی و با هدف افزایش ثروت ملی در جامعه مطرح می‌شده است. مهمترین اهداف اقتصادی دولت را می‌توان در سه دسته زیر طبقه‌بندی نمود:

الف- تخصیص منابع

تخصیص منابع عبارت است از: تخصیص منابع اولیه تولید بین تولیدات و خدمات مختلف در بخش عمومی و خصوصی. در نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک گفته می‌شود که مکانیزم بازار، تخصیص منابع را به صورتی به وجود می‌آورد که کارایی لازم را تأمین کند، البته در صورتی که بعضی از شرایط برقرار باشد.

به نظر آنان این شرایط در جریان فعالیت‌های اقتصادی یک جامعه وجود داشته و در نتیجه مسأله تخصیص منابع می‌تواند بر عهده سیستم بازار قرار داده شود و در نتیجه لزومی ندارد که دولت در حل این‌گونه مسائل اقتصادی دخالت کند و در مقابل، احتمال می‌دهند که دخالت دولت موجب عدم کارایی در تخصیص منابع شود. لذا با فرض قبول وجود شرایط لازم برای بازار رقابتی و در نتیجه تعادل در بازار، کارایی در تولید و تخصیص منابع همراه است و نظریه فوق صحیح می‌باشد.

اما اگر مکانیزم بازار - که اقتصاددانان کلاسیک معتقدند تخصیص کار آمد منابع را ایجاد می‌کند - و یا شرایط لازم برای به وجود آمدن رقابت کامل در اقتصاد وجود نداشته باشد و یا فعالیت‌های اقتصادی یک شخص یا بنگاه پیامدهای منفی برای افراد جامعه داشته باشد و یا تولید کالاهای عمومی برای بخش خصوصی مقرون به صرفه نباشد، در این صورت لزوم دخالت دولت در اقتصاد برای تخصیص بهینه منابع مطرح می‌شود.

ب- توزیع درآمد

تا زمانی که موقعیت توزیع درآمد مشخص نشده باشد، افراد نمی‌توانند ترجیحات خود را در قالب یک الگوی تقاضای مؤثر بیان نمایند. چه برای خواسته‌های مشخص و چه اجتماعی، تا زمانی که یک موقعیت توزیع درآمد، مطلوب به نظر نرسد، الگوی تقاضای مؤثر نتیجه شده، نمی‌تواند راهنمای به دست آوردن تخصیص کارآمد منابع باشد.

توزیع درآمد و ثروت در یک سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار به عواملی چون قوانین ارث، نحوه توزیع استعدادهای ذاتی، امکان تحصیلات، تحرک جامعه، ساخت بازار و غیره بستگی دارد. با توجه به عوامل فوق، یک موقعیت خاص توزیع درآمد شکل می‌گیرد. این موقعیت برای بعضی افراد مناسب به نظر می‌رسد و برای بعضی دیگر کمتر از مقدار مطلوب است. اینکه توزیع درآمد مطلوب کدام است و توزیع درآمد و ثروت در جامعه نیاز به تعدیل دارد، عموماً از طریق مکانیزم بازار انجام پذیر نیست و لزوم دخالت دولت در اقتصاد را

اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. مثلاً دولت می‌تواند برای اجرای طرح مناسب توزیع درآمد از سیاست‌های متفاوت اقتصادی از جمله وضع مالیات‌ها و اعطای یارانه‌ها و کمک‌های بلاعوض استفاده نماید.

ج- ثبات اقتصادی

منظور از ثبات اقتصادی وجود اشتغال کامل، استفاده مطلوب از منابع و ثبات قیمت‌ها می‌باشد. در دنیای امروز در اکثر جوامع، مکانیزم بازار قادر به دستیابی به اهداف فوق نمی‌باشد و لذا دولت باید سیاست‌های اقتصادی خود را با استفاده از ابزارهای مالی و پولی برای نائل‌شدن به یک ثبات اقتصادی اعمال نماید.

د- سایر اهداف و وظایف دولت

علاوه بر اهداف سه‌گانه فوق، وضع قوانین و مقررات اقتصادی به منظور حفظ حقوق اقتصادی افراد حقیقی و حقوقی، تأمین امنیت اقتصادی و انجام برخی معاملات تجاری، از جمله وظایفی است که دولت‌ها امروزه در اقتصاد بر عهده دارند.

۲- اهداف و وظایف دولت در اقتصاد اسلامی

با توجه به اینکه موارد یاد شده، منشأ عقلایی دارند و در قالب تئوری‌ها و نظریات پذیرفته‌شده در اقتصاد مطرح و از لوازم اولیه و طبیعی اهداف و فعالیت‌های دولت در اقتصاد محسوب می‌شوند، موارد فوق مورد تأکید و تأیید اقتصاد اسلامی نیز می‌باشد و حتی اهداف حوزه فعالیت دولت اسلامی در مقایسه با اقتصاد متعارف وسیع‌تر می‌باشد (دادگر، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴).

از دیدگاه اسلام، حق حکومت و فرمانروایی از آن خداوند متعال است (سوره یوسف، آیه ۴۰) و منشاء مشروعیت حکومت اسلامی به اراده تشریحی او بستگی دارد. از این رو حاکمان اسلامی یا به‌صورت مشخص از طرف خداوند تعیین و معرفی می‌شوند یا از میان کسانی که صفات آنان از سوی خدا و امامان معصوم بیان شده است، به‌وسیله مردم یا خبرگان امت اسلامی تعیین می‌گردند. بنابراین حکومت الهی توسط جانشینان خداوند در روی زمین تحقق می‌یابد، زیرا از دیدگاه اسلام، انسان جانشین خدا بر روی زمین است (سوره بقره، آیه ۳۰) و از لوازم جانشینی خدا اختیار، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری اوست که پیوسته حرکت انسان را به سوی خداوند در مسیر کمال و احیای فضیلت‌ها سوق می‌دهد.

با توجه به اینکه در اسلام، دولت و حاکمیت سیاسی در جامعه بر طبق ارزش‌های معنوی و الهی شکل می‌گیرد تا زمام امور امت اسلامی را به دست گیرد و زمینه مناسب برای تحقق اهداف اقتصادی را فراهم آورد، لذا دولت اسلامی دارای آرمانها و اهداف اقتصادی برای نائل‌کردن مردم به بالاترین رشد و تعالی مادی و معنوی می‌باشد. عمده‌ترین اهداف اقتصادی دولت اسلامی عبارتند از:

۲-۱. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی

در نظام اقتصادی اسلام، اقتصاد وسیله است نه هدف. بنابراین اقتصاد باید در خدمت رشد و تعالی معنوی انسان قرار گیرد. دولت اسلامی برای رسیدن به اهداف اقتصادی از قبیل فقرزدایی، ایجاد رفاه و اجرای عدالت نه تنها از چارچوب‌های ارزش‌های اخلاقی خارج نمی‌شود، بلکه تحکیم ارزش‌ها نیز از اهداف آن می‌باشد؛ از این رو در اسلام به نکات اخلاقی فراوانی سفارش و فعالیت‌های اقتصادی افراد در زمره عبادات شمرده شده است. رفتارهای اقتصادی همچون پرداخت خمس و زکات (مالیات‌های اسلامی) و تلاش برای کسب درآمد و امرار معاش و... علی‌رغم اقتصادی بودن، عبادی هستند و برخی از آنها چنانچه بدون قصد تقرب به پروردگار انجام گیرد، فاقد ارزش و باطل می‌باشد. بنابراین، در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان ابزاری کارآمد در اقتصاد به‌عنوان یکی از اهداف مهم و عمده دولت اسلامی به شمار می‌آید.

۲-۲. برپایی عدالت اقتصادی

عدالت در لغت به معنای برابری و توازن است (قریب، ص ۷۳۵) و در مفهوم اجتماعی، هر گاه حق هر صاحب حقی به او داده شود، گویند عدالت رعایت شده است. بنابراین عدالت اقتصادی - که یکی از مظاهر عدالت اجتماعی است - به معنای رعایت استحقاق‌ها و دادن حقوق اقتصادی افراد است.

مکتب اقتصادی اسلام با الهام از آیات قرآنی و روایات پیشوایان دینی که بر اقامه عدل و قسط در جامعه انسانی تأکید دارند، به عدالت اقتصادی به عنوان یکی از اصول می‌نگرد و از آنجا که هدف از بعثت انبیاء تحقق عدالت اجتماعی است (سوره حدید، آیه ۲۵)، بر عدالت‌خواهی در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پافشاری می‌نماید.

در مکتب اسلام، عدالت اقتصادی به‌عنوان عالی‌ترین هدف اقتصادی است و به معنی رعایت استحقاق‌ها و برخورداری از حقوقی است که هر فردی در جامعه انسانی باید دارا باشد. بنابراین در مکتب اقتصادی اسلام وجود تفاوت‌های طبیعی نادیده گرفته نشده و تلاش برای برداشتن تفاوت‌هایی است که به تزییع حقوق افراد جامعه منجر می‌شود. از دیدگاه مکتب اسلام، ادامه حیات و زندگی مناسب همراه با رفاه نسبی، حق همه افراد است و از آن رو که عالم طبیعت برای همه انسان‌ها آفریده شده است (سوره بقره، آیه ۲۹) مردم می‌توانند از همه نعمت‌های الهی بهره‌برداری کنند. مکتب اقتصادی اسلام، ضمن روشنگری افراد به وظایف شرعی خود در انجام امور دینی و ترک محرمات، سیاست‌ها و ابزارهای حقوقی برای برقراری عدالت اقتصادی و تعیین ضوابط مشخص در امر تولید، توزیع و مصرف و جلوگیری از مشکلات و موانع در نظر گرفته است. این سیاست‌ها را می‌توان در دو دسته کلی بررسی کرد: الف- توازن اجتماعی و اقتصادی؛ ب- تأمین اجتماعی.

الف- توازن اجتماعی و اقتصادی

یکی از سیاست‌های اصولی در مکتب اقتصادی اسلام، ایجاد توازن اجتماعی و تعدیل ثروت در جامعه می‌باشد. در پرتو این سیاست، زمینه‌های لازم برای کسب درآمد برای همگان فراهم می‌شود و از سوی دیگر برای جلوگیری از تمرکز ثروت و شکاف طبقاتی با ابزارهایی که در اختیار حاکم است، در ثروت‌ها تعدیل صورت می‌گیرد. بنابراین از نظر مکتب اسلام، هر چند در جامعه همه افراد از نظر دارایی و سطح زندگی برابر نیستند، ولی همه مردم باید از سطح قابل قبول زندگی و رفاه نسبی برخوردار گردند و بدین ترتیب با تحقق توازن اجتماعی، فقر از جامعه ریشه‌کن گردد.

ابزارهای توازن اجتماعی در مکتب اقتصادی اسلام، عبارتند از :

۱- انفاق‌های واجب (مانند زکات و خمس) و انفاق‌های مستحب (مانند وقف، هبه، صدقه)

۲- جلوگیری از درآمدهای نامشروع

به‌عنوان مثال، مکتب اسلام از طریق تحریم رباخواری، رشوه خواری، استعمار، تولید و توزیع کالاهای زیانبار و یا بی‌فایده، مانع کسب درآمدهای نامشروع که یکی از عوامل بروز شکاف طبقاتی است، می‌باشد.

۳- ابزارهای حقوقی

قوانین و مقررات متعددی در مکتب اقتصادی اسلام به چشم می‌خورد که نقش تعدیل ثروت‌ها و توازن اجتماعی را ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال: قانون مالکیت، اختیار و نظارت بر بعضی از منابع و امکانات را به دولت اسلامی واگذار یا آنها را عام‌المنفعه اعلام کرده است. مالکیت اراضی موات و آباد طبیعی، معادن، جنگل‌ها، دریاها، و ... یا اراضی آبادی که از کفار گرفته شده است، از جمله این منابع‌اند که به عنوان پشتوانه مالی دولت، نقش ابزار تعدیل را بازی می‌کنند. قانون ارث در اسلام نیز از تمرکز ثروت نزد عده‌ای خاص جلوگیری می‌کند. طبق این قانون، اموال افراد پس از مرگ آنها، بین وارثین تقسیم می‌گردد و در زمان حیات تنها در ثلث اموال حق وصیت و مشخص نمودن مورد مصرف را دارا می‌باشند.

۴- ابزارهای اخلاقی:

علاوه بر ابزارهای حقوقی در مکتب اقتصادی اسلام، از ابزارهای اخلاقی نیز استفاده می‌شود. ابزارهای حقوقی به چگونگی عملکرد افراد پس از کسب درآمد و به هنگام مصرف کاربردی ندارد، ولی ابزارهای اخلاقی با تأثیری که در روح و روان افراد می‌گذارد، در همه حالات آنان را متوجه وظایف انسانی و اخلاقی می‌سازد. از جمله ابزارهای اخلاقی که در مکتب اسلام، مردم دعوت به آن شده‌اند، می‌توان ترک اسراف، تبذیر و تجملات را نام برد که موجب می‌شوند که درآمدهای مشروع و قانونی در بازگشت مجددی، زمینه‌ساز تعدیل ثروت‌ها شوند؛ زیرا این امور، منابع و امکانات جامعه را هدر می‌دهد و جامعه را به بی‌تفاوتی، غفلت و سرکشی می‌کشاند، در صورتی که با روحیه قناعت و صرفه‌جویی، استفاده بهینه از امکانات و منابع

صورت می‌پذیرد و امکان برخورداری قشرهای ضعیف فراهم می‌آید. علاوه بر موارد مذکور، انفاقات مستحب که در مکتب اقتصادی اسلام، تأکید فراوانی بر آنها شده است، نقش زیادی در تعدیل ثروت دارند.

ب- تأمین اجتماعی

یکی از سیاست‌های مکتب اقتصادی اسلام برای تأمین عدالت اقتصادی، تأمین اجتماعی است. تأمین اجتماعی برای ایجاد اطمینان خاطر در افراد ناتوان و تأمین نیازهای آنان برقرار می‌گردد. اصل تأمین اجتماعی در اقتصاد اسلامی، به دو گونه انجام می‌گیرد: مسئولیت کفالت عمومی و مسئولیت کفالت دولت.

۱- مسئولیت کفالت عمومی

اولین پایه تأمین اجتماعی، کفالت عمومی و همگانی است و بر اساس آن، بر همه مسلمانان واجب کفایی است که در حدود و شرایط و امکاناتشان به تأمین نیازمندی‌های ضروری فقیران اقدام کنند، همان‌گونه که به سایر وظایف واجب خود عمل می‌نمایند. در اسلام رفع نیازهای ضروری زندگی فقرا بر عهده اغنیا است. در صورتی که ثروتمندان زکات مال خود را بدهند، در عین حال نیازهای ضروری نیازمندان تأمین نشده باشد، بر اغنیا واجب است که به رفع آن نیازها اقدام کنند. قرآن می‌فرماید: "خدا در مال و دارایی افراد، حقی معین و معلوم مشخص کرد تا به فقیران و نیازمندان برسانند" (سوره المعارج، آیه ۲۴ و ۲۵).

مسئولیت دولت اسلامی در این باره این است که مردم را به ادای تکلیف شرعی خود وا دارد. بنابراین، دولت به عنوان حافظ احکام اسلام و ناظر بر اجرای دقیق آنها و به عنوان مقام مسئول در امر به معروف و نهی از منکر، حق دارد هر فردی را برای ادای واجبات شرعی اجبار کند، همان‌گونه که حاکم اسلامی حق دارد در صورت واجب شدن جهاد، مردم را به اقدام لازم وا دارد. همچنین حق دارد برادای وظایفشان نسبت به کفالت درماندگان و تأمین ضروریات زندگی آنها- در صورتی که خود اقدام نکنند - مجبورشان کند. به موجب این حق، حاکم اسلامی می‌تواند زندگی افراد را به نیابت از مسلمانان تأمین کند و در حدود صلاحیت‌هایش، امکانات لازم برای این کار را بر عهده افراد توانمند قرار دهد تا بودجه آن را فراهم کند.

۲- کفالت دولت

تنها تأمین نیازهای حیاتی افراد به عهده دولت اسلامی نیست، بلکه تأمین حد کفالت از زندگی (یعنی حدی که به‌طور متعارف افراد جامعه اسلامی در آن سطح زندگی می‌کنند) بر دوش حاکم اسلامی می‌باشد، زیرا مسئولیت دولت، اعاله و اداره زندگی افراد در حد کفالت است و حد کفالت، مفهومی قابل انعطاف است به گونه ای که هر چه زندگی عمومی جامعه مرفه‌تر و آسان‌تر شود، این مفهوم نیز بر وضعیت‌های بهتر اقتصادی منطبق می‌شود. بنابراین، بر دولت اسلامی لازم است که هم نیازهای اساسی فرد از قبیل غذا، لباس، مسکن و... را تا سطح کفایت نسبت به شرایط اجتماعی برطرف کند و هم نیازهای غیر اساسی را که در جامعه اسلامی در محدوده حد کفالت است، تأمین نماید.

در قرآن، مسئول مستقیم ایجاد عدالت در میان مردم، پیامبر اکرم (ص) معرفی شده است. قرآن در سوره شوری، آیه ۱۵ می‌فرماید: " بگو من به هر کتابی که خداوند نازل فرموده است، ایمان دارم و مأمور شده‌ام در

میان شما عدالت برقرار کنم" در آیه بالا پیامبر اسلام به عنوان حاکم اسلامی چنین مسئولیتی دارد، بدیهی است که حکومت اسلامی نیز در هر زمان باید به دنبال برپایی عدالت در بین مردم باشد. عدالت در مورد وضعیت اقتصادی مردم ایجاب می‌کند که برای نیازمندان تأمین اجتماعی برقرار شود تا بی‌نیاز شوند.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "عدل چقدر وسیع است!" سپس می‌فرماید: "به تحقیق هر گاه میان مردم عدالت اجرا شود، بی‌نیاز می‌شوند." از این روایت استنباط می‌شود که باید مقداری از زکات به فقرا داده شود تا نیاز آنها برطرف گردد و در یک سال مالی بدون احساس تنگدستی و سختی زندگی کنند و اگر زکات برای تأمین آنها کافی نبود، حاکم اسلامی از سایر منابع مالی می‌پردازد تا نیاز آنها تأمین گردد. منابع مالی تأمین اجتماعی در اسلام عبارتند از: زکات، کفارات، خمس، فیه، انفال، انفاقات مستحب، غنائم جنگی، خراج، جزیه، طسق، مالیات‌های حکومتی و درآمدهای دولتی.

۲-۳. خودکفایی و استقلال اقتصادی

از اهداف دیگر دولت اسلامی، تأمین نیازمندی‌های جامعه اسلامی است. دولت اسلامی با حفظ استقلال اقتصادی، برنامه‌ریزی جهت خودکفایی و قطع نیاز به دیگران را پی می‌گیرد و این بدان جهت است که قرآن کریم، جامعه اسلامی را از ذلت و وابستگی به دشمنان بازداشته (سوره نساء، آیه ۱۴۱) و استقلال و توانمندی جامعه اسلامی را ارزش قلمداد کرده است (سوره انفال، آیه ۶۰).

۲-۴. رفاه عمومی و توسعه اقتصادی

نظام اقتصادی اسلامی تنها درصدد رفع نیازهای ضروری جامعه نیست بلکه برخوردار کردن جامعه اسلامی از رفاه نسبی و استفاده از نعمت‌های بی‌شمار خداوند را مورد نظر قرار داده است. از این رو دولت اسلامی موظف به تأمین زندگی آرام و مناسب برای جامعه است و امور اقتصادی را به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که با بهره‌گیری از ابزارهای مشروع و منابع مالی معرفی شده، همیشه جامعه رو به رشد و توسعه باشد. به‌طور خلاصه، دولت اسلامی موظف است ضمن توجه به تخصیص صحیح و مطلوب منابع در جامعه، توزیع عادلانه درآمد و ثبات اقتصادی، عدالت اقتصادی و اجتماعی را از طریق به‌کارگیری ابزارهای سیاست‌گذاری خود در جامعه برقرار کند تا همه اقشار مردم از زندگی مرفه برخوردار شده، فقر و تهیدستی در جامعه ریشه‌کن گردد و مردم در جامعه‌ای بالنده، قدرتمند و توسعه‌یافته اسلامی برخوردار شوند.

۳- عملکرد اقتصادی دولت پس از انقلاب اسلامی

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود اهداف و آرمان‌های اقتصادی حکومت اسلامی منطبق با مبانی نظری علم اقتصاد متعارف می‌باشد و تمام عناصر رسیدن به یک جامعه اسلامی مرفه و عدالت‌گرا با رعایت ارزش‌های اخلاقی و دینی مشاهده می‌شود. حال به مطالعه و مقایسه اهداف اقتصادی مکتب اسلام با اهداف و آرمان‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و در نهایت عملکرد اقتصادی دولت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

اهداف اقتصادی هر مملکتی را می‌توان در قانون اساسی آن جستجو کرد، زیرا قانون اساسی تبلور و سمبل ایده‌ها و آرمان‌های مردم هر جامعه می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقتصاد وسیله است نه هدف و برخورداری از یک اقتصاد سالم و مرفه به منظور رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست. به عبارت دیگر، هدف از اقتصاد اسلامی و فراهم کردن زمینه مناسب، برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۷). بنابر اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

- ۱- تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
 - ۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه
 - ۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فردی علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
 - ۴- رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.
 - ۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
 - ۶- منع اسراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید و توزیع و خدمات.
 - ۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
 - ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.
 - ۹- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.
- بنابر اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید.
- بنا بر اصل ۴۶ قانون اساسی، هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.
- بنا بر اصل ۴۹ قانون اساسی، دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و

مباحث اصلی، دایرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروح را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن آن به بیت‌المال بدهد.

بنا بر اصل ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی، دیوان محاسبات زیر نظر مجلس شورای اسلامی است و مسئول رسیدگی و نظارت بر هزینه‌های بودجه سالانه کشور می‌باشد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، اهداف و آرمانهای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی منظور شده است همگی مطابق با مبانی شرع مقدس اسلام است و نه تنها هیچ مغایرتی با اهداف اقتصادی مکتب اسلام ندارد، بلکه اکثر اصول قانون اساسی نشأت گرفته از آیات قرآن، نهج‌البلاغه و احادیث و روایات پیامبر و امامان معصوم می‌باشد. ضمن آنکه بیشتر اهداف و آرمانهای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با اصول آزادی اقتصادی سازگاری دارد و تنها محدودیتهایی در برخی از اصول و رویه‌های اقتصادی بازار آزاد وجود دارد که آنها مبتنی بر مبانی ایدئولوژی و منابع فقهی مکتب اقتصادی اسلام می‌باشد و برای حفظ ارزشهای اخلاقی و معنوی جامعه اسلامی و یا جلوگیری از تکاثر ثروت گروهی خاص و همچنین عدم استثمار آحاد مردم توسط معدود افرادی سودجو وضع شده است.

حال سؤال مهمی که در اینجا مطرح است آنکه آیا عملکرد اقتصادی کشور ما طی ۲۸ سال که از وقوع انقلاب اسلامی می‌گذرد با اهداف و آرمانهای مکتب اقتصادی اسلام سازگار است یا خیر؟

چنانچه ذکر شد، اصول اقتصادی قانون اساسی و اهداف آن با مبانی اقتصادی اسلامی مغایرتی ندارد، لکن در عمل شاید به علت مشکلات و موانعی که طی سالهای پس از انقلاب بر ملت ایران تحمیل شده است، اکثریت افراد جامعه از یک زندگی مرفه برخوردار نبوده و انواع دغدغه‌های اقتصادی دامنگیر آحاد مردم جامعه ما شده است

از جمله عواملی که نظام اقتصادی کشور ما را نه تنها به اهداف و آرمانهای اسلامی نزدیک نکرده است بلکه در بیشتر موارد از آن دور نموده است، می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- اقدامات شتابزده و بدون مطالعه دولتمردان برای ایجاد تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی قبل از انقلاب؛

۲- افزایش بی‌رویه جمعیت؛

۳- جنگ تحمیلی؛

۴- تحریم‌های متعدد و طولانی اقتصادی؛

۵- نداشتن یک الگوی اقتصادی مشخص که مبتنی بر مکتب اقتصادی اسلام باشد؛

۶- اعمال سلیقه‌های مختلف افراطی و تفریطی برای اداره نظام اقتصادی کشور.

تورم لجام گسیخته در کشور، بیکاری شدید، تکاثر ثروت در دست عده‌ای معدودی از افراد، عدم برخورداری آحاد جامعه از موقعیت‌های برابر برای نائل شدن به فرصت‌های شغلی و اجتماعی مناسب و نظام

بانکداری با بهره‌های پولی بالا، از جمله عوارض معضلات فوق‌الذکر بوده و جامعه ما را از برخورداری از عدالت اقتصادی و یک توازن اقتصادی و اجتماعی دور می‌سازد.

هر گاه در جامعه فقر مستولی و تلاش برای رفع نیازمندی‌های ضروری و روزمره، مهمترین دغدغه فکری افراد باشد، در آن صورت امکان هر نوع خلاقیت فکری که مهمترین عامل رشد و تکامل انسان در همه عرصه‌های زندگی است، از افراد سلب می‌شود. بنا بر فرمایش امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، "فقر دین را ناقص، عقل و اندیشه انسان را مشوش و مردم را نسبت به فرد و فرد را نسبت به مردم بدبین می‌سازد" (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۵).

متأسفانه در ارتباط با رفع فقر و از طریق توزیع عادلانه ثروت و درآمد در جامعه نه تنها برنامه کلان و چشمگیری بعد از انقلاب اسلامی توسط دولتمردان تدوین نشده است، بلکه اختلاف‌نظر شدیدی نیز در این باره وجود داشته است. عده‌ای از اقتصاددانان به استراتژی رشد اولیه اقتصادی اعتقاد دارند. آنها معتقدند که ابتدا باید رشد چشمگیر اقتصادی توسط سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور به وجود آید تا به تبع آن با ایجاد اشتغال، رفاه اقتصادی برای مردم به وجود آید. عده‌ای دیگر توزیع عادلانه درآمد و ثروت را مقدم بر رشد و توسعه اقتصادی قلمداد می‌کنند و معتقدند که این امر از نظر اسلام مورد تأیید قرار گرفته شده است (کرمی و پورمند، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶).

معهد متأسفانه تاکنون استراتژی خاصی در اقتصاد ایران طی سه دهه گذشته مشاهده نشده است، بلکه اکثر دولتمردان با توجه به جو موجود، از طریق آزمون و خطا اقدام به اداره کشور نموده‌اند و لذا ما شاهد افراط و تفریط‌هایی در این باره هستیم که با آرمان‌های مقدس اقتصاد اسلامی فاصله زیادی دارد.

در برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور نیز تنها به ایجاد درصدی اشتغال و کاهش تورم بسنده شده است که اکثر آنها نیز با موفقیت چندانی همراه نبوده‌اند و لذا دولت‌ها نتوانسته‌اند به اهداف خود یعنی ایجاد رفاه اقتصادی از طریق افزایش رشد اقتصادی برسند. به نظر می‌رسد که دلیل آن، فقدان یک الگوی اقتصادی معین، مطابق با موازین اقتصاد اسلامی و جوابگوی نیازهای کنونی جامعه باشد و این امر منجر به تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای در مسائل اقتصادی کشور گردیده است.

در حال حاضر انتقادهای شدیدی از جانب اقتصاددانان (و حتی علمای حوزه‌های علمیه) در ارتباط با اسلامی‌نبودن سیستم بانکداری کشور و انواع فعالیت‌های اقتصادی که رانت‌های بالایی برای گروه معدودی در جامعه ایجاد کرده و باعث تکاثر ثروت برای آنها شده است، جریان دارد. عدم وجود استراتژی معینی در اقتصاد کنونی کشور، توزیع عادلانه ثروت را در برنامه‌ریزی‌های کلان به فراموشی سپرده و به جای ایجاد فرصت‌های مساوی برای آحاد مردم در برخورداری از امکانات جامعه، به تزریق بخشی از درآمدهای نفتی تحت عناوین مختلف به گروهی از مردم بسنده شده است که این امر، هم به لحاظ قلت این درآمدها و هم، به لحاظ مؤثر نبودن آن، نتوانسته است تغییر چندانی در توزیع عادلانه درآمد در جامعه به وجود آورد.

بنابراین بر دولت اسلامی واجب است که مسأله فقر و توزیع عادلانه درآمد را از طریق برخورداری از یک استراتژی اقتصادی که مطابق با اهداف موازین اسلامی باشد، جدی بگیرد و به دنبال رفع آن به طرق مختلف باشد و به این نکته توجه کند که موفقیت الگوی اقتصادی اسلامی در جامعه در گرو مرفه‌بودن آحاد مردم جامعه و رفع دغدغه‌های اقتصادی در میان همه مردم می‌باشد.

۴- جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری

بیشتر اهداف و آرمانهای مکتب اقتصادی اسلام نه تنها مغایرتی با اقتصاد متعارف ندارد، بلکه در برخی از زمینه‌ها مکمل آن می‌باشد. اقتصاد اسلامی تخصیص مطلوب منابع، توزیع عادلانه درآمد و وجود ثبات اقتصادی که هم منشأ عقلایی دارد و هم از پشتوانه نظری و تجربی برخوردار است، مورد تأکید و تأیید قرار داده است، ضمن آنکه تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی و در نظر گرفتن عدالت اقتصادی از ارکان اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود.

اصول اقتصادی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اهداف مکتب اقتصادی اسلام مغایرتی ندارد و بیشتر اصول آن متأثر از آیات شریف قرآن، احادیث و روایات ائمه معصومین می‌باشد. اما متأسفانه عملکرد اقتصادی کشور ما به علل مختلفی از قبیل جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و... که به‌طور جبری بر مردم تحمیل شده است، در راستای اهداف مکتب اقتصادی اسلام نبوده و در نتیجه امکان رشد مطلوب اقتصادی و بخصوص ایجاد جامعه‌ای مرفه و فارغ از دغدغه‌های اقتصادی در سالهای اخیر برای مردم کشور ما وجود نداشته است.

تورم شدید و بیکاری گسترده در بین جوانان از جمله مشکلاتی است که به‌عنوان مشغله فکری آحاد مردم و مسئولین درآمده است و ادامه آن، جامعه ما را از آرمانهای مقدس مکتب اقتصادی اسلام که به دنبال یک جامعه متوازن در امور اقتصادی و اجتماعی است، دور می‌نماید. بنابراین بر مسئولین کشور واجب است که درصدد رفع معضلات اقتصادی جامعه بوده و فقرزدایی و ایجاد توازن اقتصادی در میان آحاد مردم را از رئوس برنامه‌های اقتصادی خود قرار دهند.

بدیهی است داشتن یک الگوی اقتصادی معین و مبتنی بر چارچوب‌های مکتب اقتصادی اسلام، می‌تواند راهگشای حل معضلات اقتصادی، در جامعه باشد. بدون داشتن الگوی اقتصادی و اداره اقتصاد کشور به طریق آزمون و خطا و با تأثر از القانات گروه‌های فشار داخلی و خارجی، نمی‌توان شاهد یک اقتصاد پویا و دینامیک و مبتنی بر اهداف و اصول اقتصاد اسلامی بود. لذا باید از مطالعات و نظریات کارشناسان خبره در ایجاد الگوی اقتصادی مبتنی بر اهداف و اصول اقتصادی اسلامی با توجه به شرایط و امکانات ملی و میهنی کمک گرفت و برنامه‌های اقتصادی کشور و همچنین سیاست‌ها و ابزار عملی ساختن آن را با توجه به این نکات تدوین و مورد اجرا قرار داد.

فهرست منابع

- ۱- امامی، محمدجعفر و آشتیانی، محمدرضا (۱۳۷۸) **نهج البلاغه**، جلد اول، دوم و سوم، چاپ یازدهم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- ۲- بانک جهانی (۱۳۷۸) **نقش دولت در جهان در حال تحول؛ ترجمه برادران شرکاء؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.**
- ۳- بولستر و، ویلی (۱۳۷۸) **دولت و رشد؛ ترجمه: علی حیاتی؛ تهران: سازمان برنامه و بودجه.**
- ۴- پژوهشگران، جمشید (۱۳۸۱) **اقتصاد بخش عمومی، هزینه‌های دولت؛ تهران: انتشارات جنگل.**
- ۵- حرّ عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۳ ق) **وسائل الشعیه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة.**
- ۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱) **مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: انتشارات سمت.**
- ۷- دادگر کرمانجی، یدالله... (۱۳۷۸) **نگرشی بر اقتصاد اسلامی: معرفتها، ارزش‌ها و روش‌ها؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد.**
- ۸- سبحانی، حسن (۱۳۷۳) **نظام اقتصادی اسلام؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی .**
- ۹- صدر، کاظم (۱۳۷۴) **اقتصاد صدر اسلام؛ تهران: دانشگاه تهران.**
- ۱۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۷) چاپ پنجم، تهران: ریاست جمهوری، اداره کل قوانین و مقررات کشور.
- ۱۱- قریب، محمد (۱۳۴۶) **واژه‌نامه نوین؛ چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات بنیاد.**
- ۱۲- عبداللهی، محمود (۱۳۷۱) **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی؛ قم: انتشارات اسلامی .**
- ۱۳- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲) **مبانی فقهی کلیات قانون اساسی؛ تهران: جهاد دانشگاهی.**
- ۱۴- کریمی، محمدمهدی و پورمند، محمد (۱۳۸۳) **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.**
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳) **میزان الحکمه؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی.**
- ۱۶- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶) **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: انتشارات حکمت.**

**The Ideals and Aims of Islamic Government and Iran's
Economic Operations**
By: Mohammad Mowlai
Ph.D , Bu-Ali Sina University

Abstract

The government is one of the political, social, and economical elements of society. Nowadays, although the government intervention in economy through supervision and control of economic incidents with the aim of increasing national wealth is accepted by the economists, but there are different thoughts among them about the amount of strength or weakness of government intervention. The most important economic government aims are: 1. The optimal allocation of resources 2. The distribution of just income 3. The stabilization of economy. The mentioned above aims are enjoyed both rational roots and theoretical and experimental backgrounds. There are not any contradiction between them and Islamic economy. The other Islamic economic aims are the strengthening of spiritual and moral values and raising the economic justice for social and economic equilibrium.

The social security-which is one of the legitimate and economic instruments for decreasing poverty and making confidence among the weak and needy people- is accepted by Islamic economy too. Shortly, the most important Islamic economy aim is establishing a welfare society without any alien rule and the disappearance of poverty among all people.

In the Islamic Republic of Iran's constitution, most of Islamic economic ideals and aims are regarded. The principles of Iran's constitution are not inconsistent with the holy Islamic commandments except some religious limits. They are compatible with the principles of free market economy. Our country, however, has a long way to reach an economic welfare society. It is necessary to Islamic government to remove all of different internal and external problems which are caused social and economic disequilibrium among people with the various economic instruments. One of the most important government actions is to specify Islamic economic model and use different policies to remove poverty from the poor people. It is clear that if the poverty and economic mental disturbances are eradicated in a society, the conditions for the growth of creative power among the different people especially the young are prepared and it leads our society to the Islamic economic ideals.

Key words: *Islamic Economy-Economic Justice-Social and Economic Equilibrium-Islamic Welfare Society*
